





«از پدرم، موسی بن جعفر شنیدم که گفت: از پدرم جعفر بن محمد شنیدم که گفت: از پدرم محمد بن علی شنیدم که گفت: از پدرم علی بن الحسین شنیدم که گفت: از پدرم حسین بن علی شنیدم که گفت: از پدرم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب شنیدم که گفت: از پیامبر شنیدم که گفت: از خدای عزوجل شنیدم که گفت:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي

(لا اله الا الله دژ من است؛ پس هرکس به دژ من درآید، از عذاب من ایمن خواهد بود.)»

چون کاروان به راه افتاد، امام فریاد زدند:

بِشْرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شَرُوطِهَا

(با وجود شرط‌های آن و من از شرط‌های آنم.)»





فهرست

مقدمه ۹

۱. چيستی عالم پنهان ۱۳

الف. آیا همه چیز را می‌دانیم؟ ۱۳

ب. آیا به همه لایه‌های آنچه فهمیده‌ایم، دسترسی داریم؟ ۱۴

ج. عالم غیب و شهادت چیست؟ ۱۶

نسبی بودن عوالم غیب و شهادت ۱۶

انواع غیب ۱۷

راه‌های کشف غیب ۲۰

۲. دریچه‌ای به عالم پنهان ۲۳

الف. نظم عالم و نیاز به ماورا ۲۳

مثالی ساده ۲۴

ب. تغییر پیوسته و نیاز به ماورا ۲۷

ج. وجود محدود و نیاز به ماورا ۲۹

۳. من و خدای من ۳۱

الف. انواع نسبت‌ها در عالم محسوسات ۳۱

آیا نسبت خداوند با ما چنین است؟ ۳۳

- ب. سفری به عالم درون ۳۵
- جان انسان، درپچهٔ عالم ملکوت ۳۶
- ج. کشف یک نسبت جدید ۳۷
- نسبت خداوند با ما ۳۸
- د. توحید در ربوبیت ۳۸
- ه. یگانه در همهٔ خوبی‌ها ۴۰

۴. دریای بی‌کران ۴۵

- الف. عالم محدود اجسام ۴۵
- ب. وجود محدود و متناهی انسان ۴۶
- ج. وجود نامحدود خداوند ۴۸

۵. فلسفه و هدف خلقت ۵۵

- الف. فلسفه و هدف به چه معناست؟ ۵۵
- ب. خداوند چرا خلق کرده است؟ ۵۶
- ج. خداوند چرا این چنین آفرید؟ ۵۷
- د. خداوند، ما را به چه هدفی دعوت فرموده است؟ ۵۹

۶. هبوط حضرت آدم علیه السلام و شیطان ۶۱

- الف. نزول و صعود عمومی موجودات ۶۱
- ب. نزول انسان ۶۴
- ج. فلسفهٔ نزول انسان ۶۵
- د. خلیفهٔ الله و سؤال ملائکه ۶۷
- ه. داستان سجدهٔ ملائکه ۷۰
- و. شیوهٔ پایین کشیدن انسان ۷۲
- ز. وسوسهٔ شیطان و خوردن از میوهٔ درخت بهشتی-زمینی ۷۶

- ح. ورود به عالم دنیا..... ۷۸
ط. پیام‌های داستان حضرت آدم علیه‌السلام ۸۱

۷. عشق..... ۸۷

- الف. منبع محبت..... ۸۷
ب. محبت اصلی و عارضی ۸۹
ج. عشق به هم‌نوع ۹۰
د. عشق و تمرکز ۹۲
هـ. راه عاشق شدن..... ۹۳
و. عشق مثبت و منفی..... ۹۴
ز. عشق به خدا ۹۶
ح. معشوق یکتا ۹۸

- منابع ۱۰۱

مقدمه

«مجموعهٔ برترین آرزو»، نام سلسله کتاب‌هایی است که با رویکرد دینی- معرفتی و به هدف برطرف کردن نیازهای فکری در نسل جوان تألیف شده است.

مهم‌ترین بخش این مجموعه، دورهٔ هفت‌جلدی معارف کاربردی است که اصول مسائل اعتقادی را در بر می‌گیرد. در کنار آن، کتاب‌های مکملی در موضوع‌های گوناگون در نظر گرفته شده است که هرکدام بخشی از پرسش‌های نسل جوان را پاسخ می‌دهد و همچنین، برخی گره‌های ذهنی نوجوان و جوان را می‌گشاید.

کتاب حاضر «دریچه‌ای به عالم پنهان»، با بیانی متقن و روان و به زبان ساده، به توضیح و بررسی مسائل مهمی چون چیستی عالم پنهان، فلسفه و هدف خلقت، داستان هبوط حضرت آدم علیه‌السلام، عشق و... می‌پردازد.

بخشی از این محتوا پیش از این با بیانی مشابه، در مجموعهٔ معارف کاربردی آمده است که به تناسب، در اینجا نیز به آن‌ها

اشاره می‌شود و بقیه مطالب، جدید است. محتوای اثر را به دلیل روانی و سادگی، به راحتی می‌توان خواند و پیگیری کرد و این کتاب برای کسانی که به دنبال اطلاعات دقیق و استوار در این زمینه‌ها هستند، مفید است.

پایه محتوای کتاب همچون دوره معارف کاربردی، آثار مرحوم علامه طباطبائی رحمه الله علیه است و در کنار آن، از آثار شاگردان این عالم جلیل‌القدر نیز به شایستگی استفاده شده است. امیدواریم با عنایات حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریفان مجموعه کتاب‌ها گامی مؤثر در گشودن گره‌های ذهنی جوانان باشد.

مؤسسه جوانان آستان قدس رضوی





۱. چستی عالم پنهان

الف. آیا همه چیز را می‌دانیم؟

تاریخ علم نشان داده است حقایق بسیار زیادی در عالم وجود دارد که انسان‌ها از آن بی‌خبر بوده‌اند و دانشمندان پس از سال‌ها تلاش علمی، آن را کشف کرده‌اند. در چند سده گذشته، کسی از انواع انرژی‌ها، امواج، ذرات بنیادین و کهکشان‌های دور دست و نیز سلول‌های بنیادی و ذرات حیاتی مطلع نبود؛ این پیشرفت علم و دانش بود که ما را به شناخت این حقایق رساند؛ حقیقت‌هایی که حس ما به تنهایی و بدون کمک فکر و اندیشه، نمی‌تواند برای یافتن آن‌ها راهی بیابد. از اینجا می‌فهمیم ممکن است باز هم چیزهایی در این عالم باشد که ما از آن بی‌خبر باشیم. آری! راه ارتباط ما با واقعیت‌های جهان هستی به طور کامل، بسته نیست؛ به عبارت دیگر، ابزارهایی برای شناخت جهان پیش روی ما وجود دارد که هرچه بیشتر از آن استفاده کنیم، بیشتر به واقعیت نزدیک می‌شویم. با این حال، باز هم چیزهایی هست که

نمی‌شناسیم؛ بنابراین:

۱. حواس پنج‌گانه ما همه چیز را ادراک نمی‌کند. پس نمی‌توان وجود چیزی را به دلیل دیده نشدن یا به حس درنیامدن انکار کرد؛
۲. تفکرات ما نیز به راحتی به فهم همه حقایق عالم دست نمی‌یابد و همچنان بخشی از واقعیت‌های عالم، از دسترس فهم ما خارج مانده است.

ب. آیا به همه لایه‌های آنچه فهمیده‌ایم، دسترسی داریم؟

می‌فهمیم؛ اما همه لایه‌های آنچه فهمیده‌ایم در دسترس ما نیست. مسلماً بخشی از واقعیت‌های هستی را از راه حس، عقل و تفکر می‌فهمیم، ولی آیا آنچه را که می‌شناسیم و می‌فهمیم، کامل، دقیق و شفاف دریافته‌ایم؟! به این مثال دقت کنید:

۱. دو سیم مفتولی در برابر شما قرار دارد و به هر دو با دقت نگاه می‌کنید، اما هیچ تفاوتی میان آن‌ها نمی‌بینید. با این حال، هنگامی که با دست یکی از آن‌ها را لمس می‌کنید، جریان ضعیفی از برق را احساس می‌کنید. از اینجا می‌فهمیم حس لامسه ما، گاه چیزهایی احساس می‌کند که حس بینایی نمی‌تواند احساس کند.

۲. آنتن رادیوی خود را در منزل به خوبی نگاه کرده و لمس کنید، سپس همین آزمایش را در بیابانی دورافتاده انجام دهید؛ آیا

با دیدن یا لمس کردن آن، تفاوتی احساس می‌کنید؟ می‌دانید این آنتن وقتی در شهر قرار دارد، امواج رادیویی را دریافت کرده و به رادیو منتقل می‌کند ولی زمانی که در بیابان است امواج را دریافت نمی‌کند و به همین دلیل، رادیو نیز صدای واضح و مشخصی پخش نمی‌کند.

بنابراین گاهی تفاوت را هیچ‌کدام از حواس پنج‌گانه ما ادراک نمی‌کنند و ما تنها از طریق آثار و در نسبت دو فضای گوناگون، آن را می‌فهمیم؛ پس حواس ما به همه لایه‌های آنچه می‌فهمد، دسترسی ندارد و جنبه‌هایی از اشیا برای انسان عادی، همواره پنهان است.

امروزه دانشمندان معتقدند انسان وقتی چیزی را می‌بیند، مستقیماً با آن در ارتباط نیست؛ بلکه نور در اثر انعکاس از آن شیء به چشم برخورد می‌کند و عدسی تصویر آن شیء را روی شبکیه می‌افکند سپس یک رشته عصب‌های بینایی، تصویر را به مرکز بینایی در مغز منتقل می‌کنند و بدین‌گونه، فرایند دیدن روی می‌دهد.^۱ بنابراین، تصاویری که ما از واقعیت می‌بینیم تابعی است از عواملی چون: شدت و رنگ نور محیط، عوامل شکست

۱. البته در آینده خواهیم دانست که دیدن به وسیله مغز، به تنهایی انجام‌پذیر نیست، بلکه مغز اطلاعات دریافتی را به روح و جان ما منتقل می‌کند و در حقیقت، بیننده واقعی، اوست.

نور همچون دمای هوا و دیگر سیالات قرار گرفته در مسیر نور، نزدیک بینی و دور بینی یا آستیگماتیسم چشم، عملکرد شبکیه در تبدیل تصویر به سیگنال‌های عصبی، عملکرد عصب بینایی در انتقال این سیگنال‌ها به مغز، عملکرد سلول‌های مغزی در تحلیل تصویر. با تغییر در هر کدام از این عوامل، تصویری که ما می‌بینیم نیز کاملاً تغییر می‌کند؛ پس باید دقت کرد اگرچه آن مقدار که می‌بینیم واقعاً ارتباط و اتصالی با واقعیات و کشف و شناخت آن‌ها دارد، ولی ممکن است پدیده‌ای واقعی، لایه‌هایی داشته باشد که اطلاعات آن در طول این فرایند به ما نرسد.

ج. عالم غیب و شهادت چیست؟

در اصطلاح به بخشی از عالم که از دسترس حواس ما خارج است و فقط با عقل، تفکر و یا شهود می‌توانیم بدان راه یابیم، «عالم غیب» می‌گوییم و آن بخش را که در حیطه مشاهده و ادراک ماست، «عالم شهادت» می‌نامیم.

نسبی بودن عوالم غیب و شهادت

ابزارهای حسی هر جاننداری، دامنه‌ای مخصوص به خود دارد که بیشتر و کمتر از آن را حس نمی‌کند؛ گوش انسان‌ها صداهایی را می‌شنود که بسامدی میان بیست هرتز تا بیست کیلوهرتز داشته

باشد که به آن، «صوت» می‌گویند. انسان صداهایی با بسامد کمتر (فروصوت) و یا بیشتر (فراصوت) از این محدوده رانمی‌شنود با این حال، بسیاری از حیوانات می‌توانند صداهای فراصوت یا فروصوت را بشنوند و از چیزهایی آگاه شوند که انسان از آن بی‌خبر است. به همین علت است که برخی حیوانات صدای هواپیما یا بمب‌های مهیب را از فاصله‌های بسیار دور می‌شنوند و یا چند ساعت پیش از وقوع زلزله، به آن واکنش نشان داده و رفتارهای خاصی انجام می‌دهند. از اینجا می‌فهمیم چیزهایی هست که برای ما غیب است ولی برای برخی حیوانات، شهادت محسوب می‌شود؛ به طوری که اگر کسی چند ساعت زودتر وقوع زلزله را پیش‌بینی کند، مردم می‌گویند «وی از غیب خبر داده است». در واقع، مسائل و موضوعات زیادی در عالم هستی وجود دارد که ما انسان‌ها از آن بی‌اطلاعیم؛ حیوانات نیز تنها از بخش کوچکی از آن باخبر می‌شوند.

انواع غیب

با توجه به آنچه خواندیم، با دو گونه غیب مواجهیم:

۱. حقایقی که به نوعی باطن موجودات مادی محسوب می‌شود ولی حواس ما آن باطن را ادراک نمی‌کند.
۲. عوالمی که کلاً از دنیای ما جدا است و در شرق، غرب،

شمال، جنوب یا بالا و پایین این عالم قرار ندارد؛ اما چگونه می‌توان عالمی را فرض کرد که از همه این جهت‌های شش‌گانه بیرون باشد و بازهم واقعیت داشته باشد؟ ریشه این سؤال آن است که به طور معمول، ما انسان‌ها آنچه با چشمان خود می‌بینیم را همه واقعیت می‌پنداریم و گمان می‌کنیم ما تنها همین بدن مادی هستیم. به همین دلیل نمی‌توانیم باور کنیم و رای این عالم جسمانی نیز چیزی وجود داشته باشد؛ ولی اگر بفهمیم ما، تنها این بدن نیستیم و آنچه می‌بینیم تمام واقعیت نیست بلکه دریافت‌هایی از بخشی از واقعیت است که به کمک گیرنده‌هایمان دریافت شده و در صفحه نمایشمان نشان داده می‌شود، آن وقت راحت‌تر می‌توانیم تصور کنیم عوالمی جدا از این عالم ماده نیز وجود دارد.

یک مثال:

کودکی را تصور کنید از روزی که به دنیا آمده است عینکی سه‌بعدی بر چشمش نصب کرده‌اند و هیچ‌گاه دنیای واقعی را ندیده است. او با این عینک، در دنیای مجازی خانه‌ها، شهرها، کوه‌ها و دریاها را تماشا می‌کند و آدمی را می‌بیند که هرگاه دستش را تکان می‌دهد دست آن نیز تکان می‌خورد و هرگاه پایش را تکان می‌دهد و حرکت می‌کند، پای آن آدم هم حرکت می‌کند و راه می‌رود؛ وقتی رویش را برمی‌گرداند، تصویر

موجود در عینک سه بعدی می‌چرخد و وقتی آن آدم در تصویر، به جایی برخورد می‌کند، کودک واقعاً احساس درد می‌کند. این کودک کم‌کم رشد کرده و مسلماً پس از مدتی فکر می‌کند خودش عبارت است از آن آدمی که در تصویر می‌بیند و دنیای واقعی هم همان دنیای مجازی سه بعدی است که در عینک مشاهده می‌کند و پس از مدتی، از شدت انس با آن دنیای مجازی و تصاویرش، امکان وجود دنیایی دیگر را انکار می‌کند؛ اگر به او بگویند «تو آن آدمکی نیستی که در تصویر می‌بینی و دنیا نیز به دنیای تو منحصر نیست و در واقع، عالمی وسیع‌تر از دنیای تو وجود دارد که برای رسیدن به آن فقط باید از این دنیایی که در آن هستی دل بکنی و جدا شوی»، این کودک که اکنون نوجوانی شده است، حقیقت را به شدت انکار می‌کند.

اکنون روزی را در نظر بگیرید که در مراسمی، چند نفر جمع شوند و عینک را از روی دیدگان این نوجوان بردارند. ناگهان نوجوان بهت زده و گیج می‌شود و می‌بیند دنیای دیگری پیش روی اوست. اکنون با بدن جدیدی مواجه است. وقتی تصمیم می‌گیرد سر و دست و پای خود را تکان دهد، سر و دست و پای این بدن تکان می‌خورد. این نوجوان کم‌کم احساس می‌کند دنیای گذشته او دنیایی مجازی بوده و بدن حقیقی‌اش نیز از اول، همین بدن فعلی بوده است، اما به واسطه اتصال این بدن به آن عینک، او

به اشتباه خود را آدم موجود در تصویر می‌دیده است. دنیای سابق این نوجوان در مقایسه با دنیای واقعی، ذره‌ای در پهنای بی‌کران است. او برای همیشه با آن دنیا و آن بدن خداحافظی می‌کند و از این پس باید با دنیای واقعی و جدیدش همراه باشد.

وضعیت ما نیز در این عالم چنین است؛ اثبات خواهیم کرد حقیقت ما روحی و رای این بدن است و او بیننده حقیقی است و بدن ابزار دست اوست. بدن هر انسان فقط «بدن» او به شمار می‌رود، نه «خود» او. انسان باید خود حقیقی‌اش را بباید تا نگاهش به عالم، نگاهی واقعی باشد.

حقیقت ما این بدن نیست و آنچه می‌بینیم نیز همه عالم نیست؛ بلکه لایه‌ای از عالم است که از درپچه این بدن در صفحه نمایش روح و جان ما دیده می‌شود. اگر واقعیت و جان انسان بتواند درپچه‌های دیگر وجودش را باز کند، می‌تواند به عوالم دیگری سفر کند و آن‌ها را نیز مشاهده کند.

راه‌های کشف غیب

برای اینکه بتوانیم به غیب دست یابیم، سه راه وجود دارد:

۱. راه اول، همان تفکر است. دانشمندان به‌ویژه فیلسوفان توانسته‌اند با تفکر، بخش‌های زیادی از عالم غیب را کشف کرده و از وجود آن آگاه شوند.